

انسان‌شناسان به مثابه معلمان

خشی از ترجمه مقاله «به سوی انسان‌شناسی معلمان و تدریس» نوشته سارا جوویت و کاترین شولتز است که با رویکرد انسان‌شناسی آموزش به نقش‌های چندگانه و چندوجهی معلمان به مثابه انسان‌شناس-معلم و معلم-انسان‌شناس تصویری غنی از کار معلمان، فعالیت‌های آموزشی به دست داده و به دنبال تدوین مطالب درسی با هدف برابری آموزشی است.



انسان‌شناسی آموزش و پرورش و مباحث مرتبط با سواد از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا در پاسخ به آنچه که اسپیندلر آن را «چشم‌بند فرهنگی» معلمان می‌نامید به شکل عملی وارد مقوله مباحثات تعلیم و تربیت شد. اسپیندلر معتقد بود که در کلاس‌های درس، دانش‌آموزان متعلق به اقلیت‌های فرهنگی چون رنگین‌پوستان و یا مهاجران که سیستم ارزش‌ی یکسانی با معلم خود ندارند عموماً نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده می‌شوند. رویکردهای انسان‌شناسی مشاهده و مستندسازی تعاملات کلاسی برای پاسخ به این مسائل و ایجاد فهمی عمیق‌تر از آنچه که در کلاس درس میان معلم و دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد وارد مطالعات آموزش و پرورش شد. مطالعات انسان‌شناسی با ایجاد پلی میان حوزه‌ی انسان‌شناسی و آموزش از طریق مشاهده دقیق، مستندسازی، تفسیر، و کاربرد فهم‌های نوین یادگیری در داخل و خارج از مدارس، دیدگاه‌های عمیق و جدیدی را به ماهیت تعلیم و تربیت گشوده است.

متن ذیل، بخشی از ترجمه مقاله «به سوی انسان‌شناسی معلمان و تدریس» نوشته سارا جوویت و کاترین شولتز است که با رویکرد انسان‌شناسی آموزش به نقش‌های چندگانه و چندوجهی معلمان به مثابه انسان‌شناس-معلم و معلم-انسان‌شناس تصویری غنی از کار معلمان، فعالیت‌های آموزشی به دست داده و به دنبال تدوین مطالب درسی با هدف برابری آموزشی است. بخش ذیل تکه‌ای از این مباحث با عنوان انسان‌شناسان به مثابه معلمان و مرئی‌کردن معلمان: مستندسازی فعالیت‌ها و هم‌بافت‌های کلاس درس ارائه شده است.

این مقاله در کتاب مجموعه مقالات «درآمدی بر انسان‌شناسی علم و آموزش عالی» و با ترجمه مهسا شیخان، جبار رحمانی توسط نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی منتشر شده است. نوشته‌های مرتبط

[مقالات قدیمی: زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن](#)

[مقالات قدیمی](#)

[مقالات قدیمی: زبان و لهجه](#)

[مقالات قدیمی](#)

[تفکر به زبان «دنگی»](#)

[وب‌گاه](#)

انسان‌شناسان به مثابه معلمان

دربارزی است که انسان‌شناسان به آموزش به مثابه فرآیند اجتماعی فرهنگی و گشودن دریچه‌ای [تازه] به روی برخی از فرآیندهای یادگیری و تدریس که در میان زمینه‌های مختلف نفوذ می‌کنند، علاقه مند بوده‌اند. برای مثال، مطالعه اولیه مارگارت مید (۱۹۶۱ [۱۹۲۹]) بر روی رشد بزرگسالان در بستر زندگی روزمره به یکی از اولین مطالعات مونوگرافی بر روی تدریس و یادگیری به عنوان فرآیند جامعه‌پذیری در اجتماع انسانی منجر شد (پلیسییر ۱۹۹۱). بنا به گفته مک‌درموت (McDermott) (۲۰۰۱:۸۵۶)، «آنجایی که آمریکایی‌ها بر یادگیری به عنوان امری سلسله‌مراتبی از معلم به سوی دانش‌آموزان متمرکز بودند، مید بر روی یادگیری به عنوان امری متصل در میان مردمی که باهم فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند، متمرکز بود». مید با موقعیت‌یابی در خارج از مدارس و کلاس‌ها، چارچوبی را برای بررسی زمینه و بستر بزرگتر تدریس و یادگیری ارائه داد.

سایر تحقیقات انسان‌شناختی هم بر این امر متمرکز بودند که چگونه یادگیری در خلال فعالیت‌های روزمره اتفاق می‌افتد (لیو ۱۹۹۶). برای مثال، لیو بر پایه تحقیق انسان‌شناختی خود که کارآموزی دست‌دوزان لیبریایی را مستندسازی کرد، نظریه یادگیری را به عنوان فعالیت اجتماعی و موقعیت‌مند ارائه می‌دهد. از این دیدگاه، فعالیت‌هایی مثل سوزن‌دوزی، یادگیری را سامان می‌دهند. ادعای لیو برای فهم اینکه افراد چگونه از طریق تغییر مشارکت خود در اجتماع‌ها فعالیت‌ها هنری را می‌آموزند، مفید است (همچنین لیو و وگنر ۱۹۹۱ را ملاحظه کنید). لذا باید از تمرکز بر شناخت فردی عبور کنیم. این نکته لیو و دیگران را بر آن داشت که بر یادگیری به جای تدریس تمرکز کنند، و بر مخاطرات برابر کردن این دو فرآیند هشدار دهند.

در حالیکه محققان بینش‌های انتقادی بر روی یادگیری را از تحقیق بیرون‌ازمحیط‌های رسمی یادگیری دریافت کردند، از زمان ظهور گفتمان‌های اجتماعی درباره نابرابری آموزشی و بنیان‌گذاری شورای انسان‌شناسی و آموزش در سال ۱۹۶۸، بسیاری از انسان‌شناسان به مدارس و کلاس‌های درس به عنوان مکان‌هایی برای مطالعه میدانی نگاه می‌کردند. انسان‌شناسان که اغلب به عنوان متخصصین بیرونی دیده می‌شدند، نگاهی اجتماعی فرهنگی را برای بررسی کار و فعالیت «مدرسه» به کار گرفته بودند، و قدرت ابزارهای نظری و روش‌شناختی انسان‌شناسی را برای توسعه فهم جدیدی از نقش معلمان و تدریس ارائه می‌دادند. انسان‌شناسان بر پایه شواهد مرم‌نگارانه و تحلیل‌های دقیق آن‌ها، به معلمان و محققان در چگونگی «باز کردن» فرهنگ، تفسیر فعالیت‌های کلاسی، و در برخی موارد، بازمفهوم‌سازی تدریس کمک کردند. بر خلاف معلمان، با این حال، آن‌ها به ندرت نسبت به دانش‌آموزان، همکاران، مدیران مدرسه، و والدین و یا از سوی اجبارهای بوروکراتیک و مطالب درسی در یافته‌های خود مسئول شناخته می‌شدند. در نتیجه، الزاما نباید آن‌ها مسئول برخی وجوه اجباری کلاس‌ها شناخته می‌شدند (اپل ۲۰۰۰:۲۲۹).

مرئی‌کردن معلمان: مستندسازی فعالیت‌ها و هم‌بافت‌های کلاس درس

مطالعات اولیه در انسان‌شناسی آموزش نه تنها بر تفسیر فعالیت‌های معلمان تأثیرگذار بود، بلکه به روش‌شناسی مستندسازی و تحلیل کار در کلاس‌های درس و مدارس هم کمک کرد. با تحلیل مردم‌نگاری نظام‌مند و دقیق، دیدگاه‌های انسان‌شناختی به روشن‌سازی صورت‌های آموزشی، محتوایی، و فعالیت‌های ایدئولوژیک که هم‌نابرابری آموزشی را دوباره به چالش می‌کشد، و شیوه‌هایی را ارائه می‌دهد که فعالیت‌ها در آن همواره در بسترهای خاص سیاسی و اجتماعی موقعیت‌یابی شده‌اند. توصیفات مردم‌نگارانه دروازه‌ای را به درون زندگی معلمان در سراسر جهان باز می‌کند، و به توضیح و نظریه‌پردازی فعالیت‌ها و تصمیمات معلمان کمک می‌کند. برای مثال، والی و چمبلیس (۲۰۰۷) (Valli And Chambliss) آسیب‌پذیری معلمان را در تحلیل‌شان از چگونگی تنش‌آموزن‌های عمومی و بزرگ می‌تواند حتی معلم باتجربه را به «مد اخلاقی» که فرصت‌های کودک‌محور را برای یادگیری محدود می‌کند نشان دادند. به همین ترتیب، مرکادو (۱۹۹۴) انواع بدنه‌های پیچیده و چندگانه دانش‌آموزان که معلمان آن‌ها را متناسب‌سازی کرده و در طی کنش‌های هرروزه تدریس تولید می‌کنند، را بررسی می‌کند.

توصیفات مردم‌نگارانه که ارتباطات مضمونی یا تطبیقی در میان موقعیت‌های مختلف به دست می‌دهند، بینش‌های جدیدی را در خصوص تدریس و یادگیری و نقش معلمان و شاگردان در اختیار ما قرار می‌دهد. مطالعات مردم‌نگاری تطبیقی به نشان دادن این نکته می‌پردازند که چگونه معلمان در شبکه‌های مختلف تدریس که توسط انتظارات تاریخی، معاصر و نیز محلی و ملی آموزش شکل گرفته‌اند فرهنگ‌پذیر می‌شوند (اندروسون-لویت ۱۹۹۶؛ سیمهارا ۲۰۰۲؛ سیمهارا و ساکایی ۱۹۹۵) (Simahara And Sakai). برای مثال مطالعه سه‌ساله مردم‌نگاری سیمهارا و ساکایی

(۱۹۹۵) هفت معلم تازه کار را در آمریکا و در ژاپن با هم مقایسه می‌کند. از نظر مضمونی، مطالعات مردم نگارانه به نشان دادن انواعی از ابداعات آموزشی و قابل تعاملی بودن آن‌ها (اندرسون-لویت ۲۰۰۳؛ لوینسون، فولی و هالند ۱۹۹۶) کمک می‌کنند. در تعداد بسیاری از مثال‌های تعاملی که در کتاب اندرسون-لویت (۲۰۰۳: ۱۸۷) ذکر شده‌اند، نویسندگان نشان می‌دهند که چگونه اطلاعات خاصی در سراسر دنیا در «محل مطالعه میدانی» به شکل‌های مختلف اجرا می‌شوند چرا که «معلمان و دولت‌ها با مجموعه ذخایر کلاسی کار می‌کنند».

از طریق این نوع از تحقیق، مطالعات مردم نگارانه کار معلمان را به شیوه‌های مختلف و مهم مستندسازی کرده و در درون بستر خودشان قرار می‌دهند. اول، عمق و گستردگی داده‌های مردم نگارانه نشان می‌دهد که چگونه معلمان می‌توانند فرصت‌هایی را برای حمایت و اغای توسعه اجتماعی و دانشگاهی دانش‌جویان از دست بدهند (دلپیت ۱۹۹۵؛ فولی ۱۹۹۴؛ رولون-دو؛ والنزولتا ۱۹۹۹) (Valenzuela)، (Delpit)، (Roland) و همچنین نشان می‌دهند که چگونه معلمان می‌توانند فرصت‌های متعددی را برای توسعه ارتباطات فردی و فعالیت‌های قدرتمند آموزشی بر مبنای دانش‌آموزان خود شکل دهند (فوستر ۱۹۸۹؛ جویت ۲۰۰۹؛ لادسون-بیلینگز ۱۹۹۵). برای مثال، در مطالعه سه ساله خود بر روی دانش‌آموزان دبیرستان، والنزولتا (۱۹۹۹) جمع‌آوری داده‌ها را برای طراحی چارچوب نظری «سیاست مراقبت» اینطور توصیف کرد:

بخش کیفی مطالعه من بر روی جوانان مکزیک در دبیرستان خوان سکویین در اوایل پاییز سال ۱۹۹۲ میلادی آغاز شد. این مطالعه کیفی شامل مصاحبه‌های غیررسمی باز بود با گروه‌های مختلف دانش‌جویان و تک‌تک آن‌ها، و نیز معلمان به همراه مشاهدات مدرسه انجام شد. این مواجهه‌ها مرا نسبت به اهمیت ارتباط انسانی با انگیزه‌های دانش‌آموزان آگاه کرد. ارتباط با پرسنل مدرسه، خصوصاً با معلمان، نقشی تعیین‌کننده در تعیین میزانی که مدرسه را محلی مطلوب برای جوانان می‌سازد یا نه، بسیار مهم بود. جوانان، خصوصاً گروه‌هایی که متولد آمریکا بودند، عموماً نیازهای وابستگی خود را در قالب مراقبت بیان می‌کردند. هر بار من یادداشت‌های میدانی خود را بررسی می‌کنم، از تعداد و شدت کاربرد کلمات «مراقبت»، «مراقب» که بیان‌کننده نیاز به توجه بودند، جا می‌خورم. (ص. ۷)

با اینکه تمرکز کار والنزولتا (۱۹۹۹: ۵) بر روی کار با دانش‌آموزان بود، معلمان نقشی معنادار و مهمی در تحلیل وی داشتند، این شامل شیوه‌هایی بود که در آن «معلمان نمی‌توانستند ارتباطاتی معنادار با دانش‌آموزان خود برقرار کنند» و شیوه‌هایی را نشان می‌داد که «دانش‌آموزان با معلم خود بیگانه می‌شدند». شواهد وی کمک کرد که او بتواند الگوهای آموزشی و تعاملی «فرآیند مدرسه‌ای کهنه» را مستندسازی و تحلیل کند و برای «فرآیند مدرسه‌ای» استدلال کرد که معلم بتواند ایدئولوژی و فعالیت واقعی تر مراقبت را در آن به کار بگیرد (ص. ۲۶۳).

تمرکز بر انواعی از داده‌ها در مطالعات مختلف می‌تواند به دیدگاهی کامل‌تر و مفصل‌تر بر فعالیت‌های آموزشی اضافه کند. برای مثال، بر خلاف والنزولتا (۱۹۹۹)، جویت (۲۰۰۹) شیوه‌هایی را مستندسازی کرد که در آن معلمان و دست‌اندرکاران اجرای «شبکه‌های ارتباطی» و یا ارتباطات چندگانه را در درون و در میان مدارس مختلف شهری به کار گرفتند. انواع شبکه‌ها شامل شبکه‌های گفتمانی، آموزشی، و فعالیت‌های ساختاری بود که به توسعه و پایداری ارتباطات معنادار در میان اعضای اجتماع مدرسه کمک می‌کنند. همانطور که این مطالعات مختلف نشان می‌دهند، داده‌های همگرا و واگرا به محققان، فعالان، و سیاست‌گذاران در فهم عمیق‌تر چگونگی حمایت از کار معلمان در مدارس کمک می‌کنند.

دوم، مطالعات مردم نگارانه می‌تواند فرآیندهای آموزشی را در میان موقعیت‌های چندگانه برای کمک به فعالیت‌های درون‌کلاس‌ها و مدارس بررسی کند. همانطور که آیزنهارت (۲۰۰۱: ۲۲۱) بیان می‌کند، مردم‌نگاری چندموقعیتی «روش‌شناسی مناسبی برای مطالعه تولیدات فرهنگی معاصر» است به دلیل شیوه‌هایی که این مطالعات می‌توانند «ارتباط میان موقعیت‌هایی را که در کنار هم حوزه‌های فعالیت اجتماعی را شکل می‌دهد، بررسی کنند». بدین ترتیب، «صورت‌بندی‌های فرهنگی برگرفته شده و یا تولید شده در یک موقعیت محلی در دیگر موقعیت‌ها هم دنبال و بررسی می‌شود». مردم‌نگارانی که جوانان در کلاس‌های درس و مدارس را مورد مطالعه قرار می‌دهند اغلب خود را در حالیکه به دنبال این «ارتباطات» با خانه و فعالیت‌های اجتماعی محلی خود و نیز رویدادهای اجتماعی مختلف هستند، می‌یابند (گونیک ۲۰۰۳؛ رولون-دو ۲۰۰۷).

مطالعه دو ساله مردم‌نگاری نسپر (Nesper) بر روی مدرسه ابتدایی، وی را به مدرسه و کلاس‌های متعددی برای کار با مدیران اجرایی، معلمان، و دانش‌آموزان کشانید. در نهایت، وی تحقیق را بر حوزه‌های عمومی مختلف برای ملاقات‌های شورای شهر، نشست‌های هیئت‌انامی مدرسه و برنامه‌های عمومی رادیو، و نیز خانه خانواده‌های مختلف که وی مصاحبه‌های متعددی را با والدین انجام داده بود، کشاند. حتی زمانی که واقعا این موقعیت‌های مختلف را مشاهده نمی‌کرد، اهمیت آن‌ها را تشخیص می‌داد. برای مثال، از دانش‌آموزان می‌خواست که نقشه جوامع خود را رسم کنند به طوری که وی بتواند «حرکت کودکان را از طریق فضاهای همسایگی» درک کند (ص. ۹۳).

مهم‌تر از آن، نسپر (۱۹۹۷: Xiii) موقعیت‌های مختلف را برای مطالعه خود برای شکل دادن به فهمی نظری پیچیده از مدارس، و بستر بزرگتر فعالیت‌های معلم در کلاس‌های درس به کار گرفت. وی توضیح می‌دهد:

به جای مشاهده محیط‌های آموزشی-مدارس، کلاس‌های درس، و نظایر آن‌ها- به عنوان محدوده‌های روشن و محتواهای قابل‌شناسایی، من به آن‌ها به عنوان اموری گسترده در فضا و زمان، سیال در صورت‌بندی و محتوا؛ به عنوان تقاطع‌های شبکه‌های مختلف و متعدد شکل‌دهنده شهرها، اجتماعات، مدارس، آموزش‌ها، و فعالیت‌های مدرس و دانش‌آموز نگاه می‌کردم. با استفاده از این مشاهدات، وی مدرسه ابتدایی را به عنوان «تقاطع در فضای اجتماعی، گره‌ای در شبکه فعالیت‌هایی که به نظام‌های پیچیده‌ای که در خارج از مدرسه آغاز شده و پایان می‌یابد» در نظرم می‌گرفت. وی شیوه‌هایی را که مدارس، شهرها، سیاست، همسایگی، تجارت، و فرهنگ عمومی همگی «به شکلی پیچیده به یکدیگر مرتبط هستند» و چگونه «در کنار هم تأثیرات آموزشی تولید می‌کنند» (ص. X) را نشان می‌دهد. به عنوان مثالی از این نوع تحلیل، وی به کل مباحث زبانی در مدرسه نگاهی دقیق دارد، با این توضیح که:

به جای ارائه صرف گزارش این بحث،… من آن را به عنوان تقاطع می‌دانم، گره‌ای که باید باز شود. من تاریخی از شهر و نظام مدرسه و سیاست را برای نشان دادن اینکه چگونه ممکن است برای مدرسه که در مرحله اول خود را نوآوری کند، ارائه‌دام؛ سپس من مشاهده کردم که چگونه والدین خواست سیاسی را برای به چالش کشیدن طرح‌ها و برنامه‌ها به کار بردند، و من ریشه‌های این کشمکش را در منطق‌های مختلفی که معلمان و والدین برای توضیح و ارزیابی فعالیت‌های مدرسه به کار می‌بردند، موقعیت‌یابی کردم.

با این دیدگاه، فعالیت‌های معلمان در درون شبکه‌های محلی تأثیرگذاری و گفتمان‌های حرفه‌ای بزرگتر فهم می‌شود، که به فهم‌های بزرگتری از پیچیدگی آنچه که در داخل کلاس‌ها اتفاق می‌افتد، منجر می‌شود.

سوم، مطالعات مردم‌نگاری، خصوصاً تحقیقات مردم‌نگاری مقیاس کوچک، اغلب نرخی از فناوری‌ها را برای کسب سبک‌های تعاملی و ارتباطی به کار می‌گیرند. با اینکه نوآوری‌های فناوری این نوع مستندسازی را راحت‌تر کرده، محققانی مثل اریکسون و موهات (۱۹۸۲: ۱۶۱) با ما نشان دادند که تقریباً سه دهه پیش چگونه و چرا روش‌های تحلیلی مقیاس کوچک برای قالب‌بندی فهم ما از فعالیت‌های معلمان مفید بودند. در توصیف روش‌شناسی تحقیق‌شان، آن‌ها نوشتند:

ضبط ویدیویی برای طول هر کلاس یک ساعته دائماً انجام می‌گرفت. حداقلی از «ویرایش دوربینی» توسط اپراتور دوربین انجام می‌شد («زوم کردن» و «چرخاندن [دوربین] در سراسر کلاس»). این برای ارائه ضبطی بود که تا حد ممکن جامع و بدون خلل و تنها جریان طبیعی تعامل را در میان «تکه‌های» قابل‌سنجش یک روز مدرسه قابل مشاهده کند.

این ضبط‌های ویدیویی، و جدول‌های زمانبندی که آن‌ها را نشان می‌داد، به محققان این اجازه را می‌داد که «شیوه‌های هدایتی» معلمان را دقیق مشاهده کنند و ببینند که این فعالیت‌های کلاسی در طی یکسال تحصیلی چه شکلی به خود خواهد گرفت، و این الگوهای حرکت، طول زمانی، و انواع تعاملات (ص. ۱۴۲) را در بر خواهد گرفت. این فیلم‌ها همچنین محققان و مدرسان را قادر کرد که سناریوهای کلاسی را به همراه هم ببینند، و معلمان دیدگاه‌های خود درباره داده‌ها را به اشتراک بگذارند. از آنجا که در این مطالعات، ضبط ویدیویی ابزاری مشترک برای مستندسازی مردم‌نگارانه برای محققان و همچنین برای معلمان باتجربه و تازه‌کاری بود که درگیر سنجش خود و هم‌کاران خود بودند.

حوزه مردم‌نگاری بصری در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است، و حالت‌ها و روش‌های جدید برای جمع‌آوری، تحلیل و حتی بازمفهوم‌سازی آنچه که داده‌مطالعه است را ارائه داده است

(دانکام ۲۰۰۴؛ پینک ۲۰۰۱) (Pink)، (Duncum). پینک توضیح می دهد که:

عکاسی، ویدیو و رسانه های الکترونیکی بیش از پیش در کارهای مردم نگاری به کار گرفته می شوند: به عنوان متون فرهنگی؛ به عنوان بازنمای دانش مردم نگاری؛ و موقعیت های مکانی تولید فرهنگی، تعامل اجتماعی و تجربه فردی که خود موقعیت های میدان های مطالعاتی مردم نگاری را صورت بندی می کنند. (ص. ۱)

این مطالعه را فناوری های دیجیتال جدید حمایت می کنند و همچنین رویکردهای نظری «نقادانه مدرن» نسبت به ذهنیت-گرایی، تجربه، دانش، و بازنمایی، رویکردی بازتابی به روش شناسی میدان های مطالعه مردم نگاری و تأکیدی بر میان رشته ای بودن» (پینک: ۲-۱) نیز در همین راستا هستند. مردم نگاری تصویری، شامل کاربردهای ابداعی بازنمایی های چندحالتی، نرخی روبه رشد از امکاناتی را برای مستندسازی و تفسیر فعالیت های کلاسی برای همکاری های تحقیقاتی در میان معلمان و انسان شناسان ارائه می دهد.

این مطلب قبلا در ویژه نامه نوروز ۱۳۹۸ و سیزدهمین سالگرد انسان شناسی و فرهنگ منتشر شده است.

<https://bit.ly/2NBtBPe>